



پیام یاران

از ابن مقفع پارسی به منصور خلیفه عباسی

«۳»

از یادآوری این نکته ظریف و جالب ناگزیر می‌باشد که دادبه در این شاهکار فکری نظرات و اصول دمکراسی را، در قالب الفاظ و کلمات مستبدانه و در طی عبارات و جملاتی آورده است که مطلوب و متداول حکام و فرمانروایان خودسر و خودکام و مستبد و مطلق‌العنان بوده، و در عین حال پیام را، با ستایش بی‌اندازه خایفه بیدادگر عصر خود، آغاز نموده است، و این خود دلیل دیگر است بر عظمت مقام فکری و برهان دیگر است بر بلندی جایگاه عقلانی دادبه که مانند یک پزشک حاذق، بر روح الاجتماع عصر و بیماریهای جامعه و داروهای شفا بخش و طرق علاج آگاه بوده و توانسته است برای اصلاح و علاج جامعه بیمار، اصولی را ارائه نماید که تلخ‌وش بوده و در مذاق و کام مردم روزگار خود ناگوار می‌نموده است. آری او این اندیشه‌های ناگوار و داروی تلخ‌را، در پوسته و پوششی از شیرینی و شکر الفاظ و اصطلاحات مطلوبه و مقبوله و متداوله، بر مردم عرضه کرد تا در کامها شیرین آید و سهل‌التناول گردد.

پ. آقای سید محمد کاظم امام از محققان نامور معاصر.

اینک خلاصه از مندرجات پیام دادبه:

پیام باستانی خلیفه منصور عباسی آغاز میشود. میگوید:

امیرالمومنین شایسته میباشد، چه وی با جایگاه ارجمند خود از عظمت دانائی و توانائی، هرگز خویش را ازدانش و بینش دیگران بی نیاز نمیداند و پیوسته بر آنست که از خرد خردمندان و از اندیشه اندیشمندان برخوردار گردد. او از نیوشیدن و گوش فرادادن به پند و اندرز دانایان و راهنمائی کارداناان خودداری نمیکند، و در کار مردمرداری و در امور کشور مداری نیاز خود را بیاری فکری متفکران آشکار میسازد، و این یکی دیگر از محاسن اوصاف عالیله خلیفه است که دانایان و صاحبان آراء سدیده را در اظهار رأی ترغیب و تشویق میکند.

آنگاه دادبه، بجامه اسلام توجه نموده به بیان موارد و اسباب فساد و نقاط ضعف پرداخته می-گوید:

پیش از آنکه ابوجعفر منصور زمام امور کشور اسلام را در دست بگیرد، فرمانروایانی بر جامعه اسلام حکومت میکردند که هرگز اهتمامی با اصلاحات نداشتند، و یا اگر در میانشان کسی پیدامیشد که تمایلی باصلاح مفسد داشت، رأی صائب و منطقی نداشت که چراغ راه او باشد، و اگر نیز از رأی صائب و فکرسدید و اندیشه معتدل و منطقی برخوردار بود، چنان عزم استوار و نیروئی نداشت که باتاب و توان و شکیبایی بتواند افکار اصلاحی خود را بمنصه بروز و ظهور رسانیده بر اندیشههای خویش جامه عمل بپوشاند. بروزگار فرمانروایان پیشین (امویان)، در پیرامون هر یک از آنان، گروهی مردم نادرست حلقه میزدند که در اجتماع صاحب نفوذ و بسط ید بودند. آنها ظاهراً زبردست اما چیره دست بودند، لاجرم خواهی نخواهی همه کارهای دولتی را قبضه میکردند، و فرمانروا را، دست روی دست، در اختیار خود گرفته هر چه می-خواستند میکردند. اراده و فکر فرمانروا را بهرسوی که بصره و صلاح خود میدیدند میکشاندند، و فرمانروایان هرگز چنان دلیری و توان را نداشتند که آنان را از پیرامون خود رانده و دامان عقل خود را از دست تظاول ایشان برهاند و یا برهوی و هوس آنان لگام حد و مرز نهند. آن گروه نه تنها از اوصاف عالیله و محاسن و مکارم اخلاق و صفاتی که شایسته صاحبان چنان مناصب و مقامات عالیله باشد بکای بی بهره و عاری بودند. بلکه اندیشههایشان ماجراجوئی و همتشان جمع اموال، بهروسيله و از هر راه، و اوصافشان تملق و دروغ گوئی بوده است. بدیهی است جامعه ای که چنین دستگاهی بر آن حکومت کند و مردمی که رهبر و پیشوایشان زمام افکارش در دست دیگران باشد، در سراسیمی انحطاط و فساد قرار گیرد و هر روز از روز پیش، فساد اخلاق اجتماعی بیشتر و پریشیدگی اوضاع و ازهم گسیگی رشتههای اجتماع افزونتر خواهد بود. بالضروره بر چنین اجتماع و بر چنین مردمان باید فرمانروایانی مستبد حکومت کنند و باشند و سختی با مردم رفتار کنند، و بر روی حق و عدالت و قانون خط بطلان بکشند، تا نظم چنین جامعه برقرار باشد. اگر فرمانروائی بیاید و بخواهد در آن محیط آلوده و فاسد، با آرامی ولینت، حکومت کند، مردم طغیان ورزیده و سرکشی آغاز میکنند زیرا آن جامعه و مردمش و همه چیزش منحط و فاسد است. این بود حال و وضع اولیاء امور و حاشیه پیرامون ایشان و این بود حال جمهور ملت پیش از ظهور حکومت ابوجعفر منصور. از خداوند مسئلت دارد که او را در اصلاح مفسد جامعه و برکندن ریشههای فساد توفیق دهد و تأیید نماید.

آنگاه دادبه به بیان طرق اصلاحات پرداخته و نخست از اصلاح سپاه آغاز کرده میگوید:

دولت خاندان عباس «آلعباس». تازه بدوران رسیده و نوبنیاد میباشد. این دولت ناپخته و سرد و گرم روزگار ناچشیده است. دشمنان بسیار داشته و دارد. دشمنان این خاندان همگی دارای مطامع عالیه و صاحبان قدرت و شوکت بسیار میباشند. کشور اسلام یعنی سرزمینی که دولت نوبنیاد خاندان عباسی بادشمنان فراوان بر آن فرمانروائی میکند، بزرگ و بس پهناور است. اقوام و ملت‌های مختلف و سرزمینهای متباعد، در دل خود جای داده است، هرروز، از يك گوشه، آشوبی و هردم، از يك شهرستان، آوازی خانمانسوز برخاسته و دیری اندیشه زمامداران را به خود مشغول ساخته، و میسازد. فراموش نمیکنیم که دولت پیدادگر امویان بردست ایرانیان برچیده شد و تاج و تخت ایشان واژگون گردید، و آنگاه درجای آن، دولت آلعباس بنیاد گردید. دولت آلعباس را سربازان دلیر خراسان بر سر کار آورده، و هم‌اکنون دسته‌های انبوه سپاهیان خراسان پشتیبان تات و توان و فر و شکوه این دولت نوبنیاد جوان میباشند. اگر بدنگات بالا توجه کنیم خواهیم دانست که سپاهیان این دولت در چه موقعیت حساسی قرار داشته و خراسانیان در سیاست این دولت چه مقام ارجمندی داشته و دارند.

آنگاه دادبه به ستایش سپاهیان خراسان پرداخته و برایشان درود میفرستد و میگوید:

من در میان مردم و اقوام ملل داخل در امپراطوری اسلام، هرگز مانند سپاهیان خراسان ندیده‌ام. سپاهیان خراسان مردانی دلیر، فرمانبردار، پاکدامن میباشند، هرگز گسرد تباهی، ستمگری و نابکاری نمیگردند، به خواری و زبونی تن درنمی‌دهند، همواره سرفراز و بزرگوارند. پس دادبه از چند چیز شکایت میکند و میگوید:

سپاهیان خراسان که قوام و قدرت دولت نوبنیاد آلعباس بسته بوجود آنان میباشد باید دارای روحیه و افکاری متحدالشکل و همدل و هم‌زبان و هم‌مشرک و هم‌مسئک باشند. باید اندیشه‌هایشان در يك راه و بسوی يك هدف مشترك رهبری شود تا همبستگی و یگانگی آنان برجای باشد. بزرگترین اسباب درهم شکستن وحدت و قدرت این سپاه، اختلافات فکری و مسلکی است که میان ایشان رخنه کرده است. برای حفظ وحدت و همبستگی و قدرت و نظم سپاه خراسان، چه سوار و چه پیاده، باید کارنامه (قانونی) تدوین گردد که همه نواحی و جوانب آنان را دربر گرفته باشد از خوراک، پوشاک، ساز و برگ، توشه، اوقات کار و آسایش، دیگر نیازمندیهای زندگانی، تنظیم افکار و رهبری روحیه و مسلک‌هایشان، مراقبت در گفتار و پندار و کردارشان، تابا نظم و ترتیب دقیق و ظاهر و باطن یکسان و یکنواخت و آراسته و پیراسته و متحدالشکل باشند. سربازان و سرداران سپاه (افسران) را می‌باید ملزم سازند که آن کارنامه (قانون جامع و دستورالعمل) را بخوانند و بدانند و فراگیرند تا آنچه را که باید از کارهای سپاهی انجام دهند و هرچه را که باید از آن دوری گزینند و از آنها خویشان‌دار باشند، بشناخته و بوظائف سپاهیگری خویش آشنا گردند و نیز برطبق مقررات آن قانون با مردم و بادیوان دولت در تماس بوده باشند. اما واگذاری امور سپاهیان بحال خود که هیچ قانونی آنرا سر و سامان نه‌بخشد، رشته‌های انضباط و ترتیب را بزودی از هم گسسته و درهم و برهم کند و زندگانی مردم و دستگاه دیوان را پریشان گرداند. از همین سرخود و خودسر بودن سپاه است که برخی از آنان درباره فرمانبرداری از خلیفه و اولیاء امور غلو کرده و میگویند: اگر خلیفه بما فرمان دهد که پشت بر قبله نماز بخوانیم،

هرآینه ما فرمانبردار خواهیم بود. یعنی خلیفه هر فرمانی را که بماندهد ما آنرا بی چون و چرا انجام خواهیم داد، هر چند برخلاف اصول اولیه اسلامی باشد. این گونه گفتار نشانه غلو خارج از اندازه درباره اولیاء امور و خلیفه میباشد و در افکار عمومی اثرات سوء دارد و سرانجام عواقب شومی ببار خواهد آورد.

حقوق و جامگی سربازان

حقوق و ماهانه (جامگی) سربازان و سرداران سپاه باید معین بوده و در موقع معین، بدون هیچ تاخیر و تردید، پرداخت گردد تا سربازان دلگرم بوده و بدانند در فلان روز معین، فلان مبلغ را، بی هیچ تردید و درنگ، دریافت خواهند کرد.

در این جا داده سخن را به مطلب بسیار جالبی میکشد که در عصر حاضر بسی مورد توجه است و میگوید:

ماهانه سربازان و سرداران باید باندازه‌ای باشد که بتوانند بدان زندگانی مرفهی داشته بویژه خواروبار، در بازارها بالا نرود چه اگر فروشندگان در تعیین نرخ کالاها آزاد باشند، هر اندازه که ماهانه سپاهیان افزوده گردد، نرخها و بهای کالاها نیز افزوده میگردد و سپاهیان ناگزیر باید بهای بیشتری بپردازند و بالضروره نخواهند توانست بخشی از نیازمندیهای زندگانی را بدست بیاورند و آسودگی خاطرشان به دلگرانی و نگرانی مبدل خواهد شد و بهر اندازه بر ماهانه سپاهیان افزوده گردد، از زندگانی و آرامش دلشای چیزی کاسته خواهد شد.

داده در این باره سخن را بدرازا کشانیده است و چنانکه میدانیم این موضوع (افزودن ماهانه کارکنان دولت و افزایش نرخها و کاستن رفاه ایشان) یکی از مسائل مهم عصر حاضر میباشد.

حدود اختیارات فرمانروا

تاچه اندازه و تاچه پایه میتوان از فرمانروای اسلام (خلیفه) و اولوالامر فرمانبرداری و اطاعت کرد و حدود اختیارات او تاچه اندازه و تا کجا است؟ واجبات و وظائف مردم در قبال ایشان بر چه پایه و شالوده استوار میباشد؟ داده رشته سخن را در این باره بدرازا کشانیده لختی توسن خامه را در این موضوع به تگ در آورده قلم فرسائی کرده است. باید دانست که قلم فرسائی، در چنین موضوع و در آن روزگاران، بسی سخت و دشوار و خطرناک بوده است و ولی داده، آن سرباز میهن پرست جان بر کف و خامه در دست، گستاخانه به نگارش چنین سخنان پرداخته است و برای اینکه سخنان او، در این باره، مقبولیت عندالعامه داشته باشد و مورد توجه جمهور خلاق قرار گیرد، خردمندان و استادانه و ماهرانه و بانظر ثاقب و دیده ژرف بین خود، مطالب را در لباس دین رنگ آمیزی کرده و آنرا در شکل اسلامی جلوه گر ساخته و بحث را با این جمله معروف و حدیث ماثور کشانیده است: «(لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق)» و موارد لزوم اطاعت از فرمانروا و خلیفه را به تفصیل بیان نموده میگوید:

اصول مسلمة اجتماعی و قوانین مجمع علیه اسلامی را هرگز نمیتوان پایمال کرد. اوامر و نواهی دین را نمیتوان نادیده گرفت. خلیفه و همه افراد مردم، در هر مقام و مرتبه، در برابر این اصول و مقررات یکسان میباشند، نه فرمانروا و نه خلیفه و نه هیچ فرد دیگر نمیتواند از این

اصول مسلمه و قطعی پافراتر بگذارد و از این مرزهای اجتماعی بیرون تازد و حدود را بشکند و راه خود را از آنها بگرداند. اگر ناگاه خلیفه یا اولوالامر بخواهد راه خود را گستاخانه بگرداند و از آن حدود منحرف گشته مرزها را بشکند، سپاهیان و همچنین همه مردمان نباید از او پیروی و فرمانبرداری نمایند. در کارهای فرعی و در امور مدنی مانند: اداره امور کشور و عزل و نصب حکام و قضات و والیان و متصدیان امور عامه و وضع انواع مالیاتها و اداره امور از ارضی مزروعی و جنگ و صلح با دشمنان و تنظیم امور دولتی، بحسب زمان و مکان و غیره، مردم و همچنان سپاهیان در فرمانبرداری از خلیفه مجبور میباشند و هرگز نمیتوانند از دستورها و اوامر او سرپیچی کرده سرباز زنند و خودداری نمایند. مردم نیز، بنوبه خود، میتوانند در کارهای خلیفه اظهار نظر نموده و اگر در مواردی خطا یا اشتباهی از ولایت امور مشاهده نمایند و یا اینکه نظر شایسته اصلاحی و افکار سدیدهای داشته باشند برخلیفه گوشزد کنند و راه راست و درست را از نادرست و خطا را از صواب بنمایانند و خلیفه نیز به نوبت خود ملزم است که در این صورت به پند و اندرز پند دهنده و به نصیحت ناصحان گوش فرادهد و سخنان ایشان را بنیوشد و به رهنمائی و افکار درست مردم توجه کند و بپروجه صوابدید آنان عمل کند.

داده سپس میگوید: دیوان خراج را نباید بسپاهیان بسپارند.

داده از اینکه خلیفه برخی از سرداران سپاه را به ریاست (دیوان خراج) - وزارت دارائی - کشور، و یابهننوان «عامل خراج» - رئیس دارائی - بعضی از شهرستانها و سرزمینهای بزرگ اسلامی گماشته است وی را نكوهش میکند. و میگوید: بسیاری از مردان سپاهی از نیروی سپاهیگری خود حداکثر استفاده را کرده و بطور نامشروع اموال بسیار جمع آورده و برای رسیدن باین آرزو، بهر گونه بیداد و ستمگری دست یازیده اند تا جائیکه مردم از عاملی بستوه آمده و حال او و خود را به خلیفه شکایت کرده و به پای تخت خلافت عرضه داشته اند. و چون فرمانروا (خلیفه) می خواسته است او را از کار برکنار نماید، آنمرد گستاخ که از نیروی سیموزر اندوخته فراوان و سپاهیان زیر فرمان خود بهرور بوده از فرمان خلیفه و فرمانروا سرپیچی کرده و بستیزی بر خاسته و با لشکریان فرمانروا و خلیفه نبرد کرده است، بارها در این گونه موارد خونها ریخته شده و شهرها و شهرستانها ویران گردیده و گروهی از بهترین و برجسته ترین مردان از پای درآمد اند و علاوه بر این، جمع مال و گرد آوردن خواسته سیموزر از برای مرد سپاهی دلاوری و دلیری او را به ترس و هراس تبدیل مینماید و اساسا «عشق به مال و منال در نظر جمهور ملت عکس العمل نامطلوبی دارد».

مردان شایسته و کاردان

کارهای فرماندهی سپاه و سرداری لشکر را باید بمردانی کاردان، ورزیده، شایسته سپرد، باید کاردانی و شایستگی آنان در اداره امور مربوط مسلم و محرز باشد. باید مردان نالایق و بی کفایت را از کار برکنار کرد.

تعلیم و تربیت افراد سپاه

باید در تعلیم و تربیت افراد سپاهی همت گماشت و آنان را بعلم و ادب و بمکارم اخلاق آراسته کرد و از تنبلی و تن آسانی و خوشگذرانی و پوشیدن جامه های فاخر بازداشت. باید اوقات پرداخت حقوق ماهانه (جامگی و جیره) سپاهیان محدود و معین باشد.

بازرسی و مراقبت از سپاه

خلیفه باید در هر وقت، مراقبتهای لازم را شدیداً معمول دارد و در نهان و آشکار، از نحوه زندگی و چگونگی گفتار و کردار و پندار افراد و سرداران سپاه و رفتارشان با مردمان و با یکدیگر آگاه باشد و همواره تمایلات عقلانی و فکری و بالاجمال روحیه آن گروه را از نظر دور ندارد. اوضاع عمومی سپاه باید تحت مراقبت و مواظبت بسیار شدید قرار گیرد. و بوسیله اشخاص ناشناس و در نهانی، از اوضاع و جریان کار افسران و سرداران و افراد خبر گرفته شود.

بازرسان

خلیفه باید برای انجام این مقصود کسانی درستکار و پاکدامن و راستگوی و مورد اطمینان و اعتماد را سرآ بگمارد و هر چند هزینه بازرسی و بازرسان بس سنگین و گراف است و سیم وزر و خواسته بسیار و بی شمار در این راه ریخت و پاش میشود، اما وی نباید از هزینه هنگفت بازرسی هراس بدل راه دهد و از انجام آن خودداری نماید.

این بود خلاصه بسیار مجمل و مختصر از پیشنهادهای دادبه، درباره اصلاح امور سپاهیان خراسان بخلیفه عباسی. آنگاه وی باصلاحات اوضاع مردم جزیره العرب و شام پرداخته، و وجوه اصلاحات و علل مفاسد و عوامل خرابی را در دو مبحث مفصل بیان میکند و سپس مندرجات «پیام» به موضوع بسیار مهمی میرسد و آن فساد تشکیلات قضائی اسلامی است و میگوید تشکیلات قضائی و سازمانهای قانونگذاری و اساساً چگونگی قانونگذاری در جامعه اسلامی بسیار آشفته و پریشان و درهم و برهم است و علت این است که سازمانهای قانونگذاری دولتی و تشکیلاتی قضائی اسلامی برشالوده و پایه قانونی مدون و مکتوب و معینی اداره نمیشود. بلکه در تشکیلات قضائی، حق و قانون به نظر و رأی قضاة - که از میان گروه فقها برگزیده میشوند - واگذار گردیده است، و در هر شهر و هر دهکده و روستا، بلکه در هر ناحیه و محله ای از یک شهر بزرگ، شخصی از این طبقه فقها، برمسند قضا نشسته و به رأی و نظر و اجتهاد خود، به حل و فصل امور عامه پرداخته و همین امر سبب صدور احکام و آراء متناقض و متضاد گردیده است.

در یک گوشه یا یک محله از یک شهر یک قاضی به حلیت خون و مالی و در گوشه یا محله دیگر از همان شهر، قاضی دیگری، بحسب نظر و فتوای خود به حرمت همان مال یا خون حکم می دهد. (۱)

«اصولی را که فقهای اسلام، تشریح شرایع و تقنین قوانین را، بر پایه و شالوده آن گذاشته اند، و تشکیلات قضائی را بر آن پایه اداره میکنند اصلاً بر پایه داد و عدل بنیاد نگردیده و اسباب آشفتهگی کارها را فراهم مینمایند.»

دادبه در اینجا، نظر اصلاحی خود را، در امور تشریح شرایع و تقنین قوانین که سازمانهای قضائی بر آن بنیاد میگردد، چنین بیان کرده است :

(۱) - مردی از خربنده ای چهارپائی، بمدت سه روز، به مبلغ مال الاجاره دوازده درهم، کرایه میکند، برای رفتن به شهری معلوم تا شریک خود را در آن شهر به بیند. چون آن مرد، پاسی از راه را با چهارپای کرایه می بیند، می شنود که شریکش آن شهر را بدرود گفته و بشهر دیگر رفته است. او از همانجا راه را گردانید و بسوی شهری، که شریکش در آنجا بود، رهسپار میگردد، و در آن شهر شریک را دیده کار خود را انجام داده به مسکن خود

←

خلیفه و اولوالامر باید مجلسی (انجمنی) از فقهای میرز، و حقوق دانان و دانایان و خردمندان جهان دیده کاردان و ورزیده و اشخاص درجه اول، از اهل حل و عقد امور، با حضور خود بر پای نمایند، آنگاه فقها و صاحبان آراء و فتاوی و اجتهاد و اهل فن باید کلیه مسائل و فروع فقهیه مختلف فیهارا، با کلیه فتاوا و آراء مختلفه، با دله و براهین و اصول مورد استناد هر کدام، و نیز کلیه مسائل و فروع فقهیه اجتماعی را در مجموعه ای کامل و جامع گرد آورند و در آن مجلس مطرح کنند. و پس از شور و بحث و تعمق و تدبر و مطالعه و مذاکره، یک مجموعه قانونی جامع و کامل، شامل قوانین حقوقی و جزائی، که اعضاء مجلس بر مواد آن اتفاق رأی دارند، استخراج و ترتیب داده و نسخه های متعددی از آن فراهم آورده شود و بولایات و شهرستانها ارسال نمایند تا قضاة و حکام، کلیه امور قانونی و حل و فصل مشکلات خلاق را بر طبق آن انجام دهند و به هیچ وجه از مندرجات آن تجاوز نورزند. و بعدها نیز هر مشکل و مسئله و فروع تازه فقهی که در موارد خصوصی پیش آید، بهمان نحو در مجلس مزبور، با حضور خلیفه عمل کنند و پس از تصویب، بر مواد مجموعه مورد عمل افزوده گردد.

چنانکه ملاحظه میشود داده، در این پیام، دوازده قرن پیش، تقریباً تصویب یک قانون مدنی و تاسیس یک مجلس شورای قانونگذاری را پیشنهاد و ابتکار کرده است و اینها همه زائیده اندیشه و خرد او و یاران ایرانی او بوده است. چه داده و یارانش پرورش یافتگان مکتب فرهنگ ایران باستان میباشند و این پیام پرتوی است از فرهنگ و مدنیت ایران باستان که از مغزهای فرزندان ایرانی بافر و فرهنگ تراویده و در جامه زیبای زبان و نثر تازه ساز تازی، که خود ایرانیان آنرا ساخته و پرداخته اند، جلوه گر گردیده است. اروپائیان، پس از دوازده قرن، در عصر حاضر، تدوین قوانین مدنی و تاسیس مجالس تشریعی را از ابتکارات خود میدانند!؟

داده آنگاه به یاران و اصحاب و حواری خلیفه و عمال دولت او توجه میکند و میگوید: «مشتی ارازل، بوسائل گوناگون، تثبیت کرده، پیرامون خلیفه، حلقه زده و خلیفه آنان را بخود نزدیک کرده و از همه امور را بدست این طبقه سپرده است. اهل حسب و نسب و نجیب زادگان و مردم صاحب فهم و خرد و رجال شایسته، از پیرامون خلیفه پراکنده گردیده و کارهای اجتماع را بدرود گفته اند و بجای آنان، این اوباش، در رأس امور قرار گرفته اند.»

باز میگردد. چون سفر مدت پانزده روز بطول انجامید. و چهارپا فرسوده گردیده بود همینکه خواست دوازده درهم مال الاجاره را به صاحب خر به پردازد او بر عمل مستاجر اعتراضی سخت نموده و او را به نزد قاضی برد. اما قاضی حکم داد که صاحب چهارپا مطلقاً چیزی نمیتواند دریافت نماید زیرا عین موجره مورد استفاده واقع نشده مستاجر به شهر مورد اجاره نرفت تا موجر مستحق دریافت مال الاجاره باشد! مستاجر، از بین راه، بسوی محل دیگر شتافت بناء علیه عین مستاجر مفسوب بود. و غصب، مال الاجاره ندارد. مستاجر بحال موجر که سخت آزرده گردیده بود افسوس می خورد زیرا او حتی از گرفتن مبلغ دوازده درهم نیز محروم گردید از اینرو او را به نزد قاضی دیگر می برد. و او چنین حکم میکند: تمامی مال الاجاره یعنی دوازده درهم بموجب عقد اجاره، بعلاوه اجرة المثل تمامی مدت، از روز عطف عنان تا روز بازگشت بسکن خود، بعلاوه ارش. یعنی فرق قیمت چهارپا (فرق قیمت یوم الاجار و یوم الرجوع) را باید بپردازد.

آنگاه دادبه درخواست میکند که:

خلیفه باید، طبق رویه دیرینه شهریاران ایران، اشراف و نجیب‌زادگان را در رأس کارهای جمهور قرار دهد و مردم پست و عاری از حسب و نسب را از کارها برکنار بنماید. باید وظائف کارکنان و عمال دولتی معین و محدود شود تا هیچ کس از آنان نتواند در وظائف و کارهای دیگری مداخله و اظهار نظر کند. کارکنان دولتی باید اوامر و دستوره‌های رؤساء بالادست خود را بی‌چون و چرا، بدیده فرمانبرداری نگریسته، از جرح و تعدیل و اعمال نظر در آن دست بدارند.»

دادبه، در پایان پیام خود، به دیوان خراج نظری افکنده و میگوید:

«شایسته است که مالیات (خراج) اراضی و املاک و عواید توانگران را بر طبق اصول و قواعد معلوم و معین و ثبت شده اخذ نمایند و اشخاصی معدود و شایسته و لایق، برای انجام این کار و وظیفه دشوار، بگمارند و حقوق ماهانه و جامگی آنان را، بحد و فور و بطور کامل، به پردازند تا آنان نیز بتوانند با فراغت خاطر و آسودگی دل به جمع‌آوری عادلانه مالیات توانگران و انباشتن آن در بیت‌المال و خزانه دولتی همت بگمارند.»

دادبه، گزارش خود را بدین سخن پایان داده میگوید:

اگر خلیفه اصلاح شود، اثر آن در عامه مردم بسیار عظیم است، زیرا عامه اصلاح نمیشود مگر با اصلاح خاصه و خاصه اصلاح نمیشود مگر با اصلاح پیشوا و رهبرشان. رشته ایست مانند زنجیر که دانه‌های آن بهم‌دیگر پیوسته است عامه مردم، در همه شئون زندگانی، پیرو و مقلد خواص میباشند. پس اگر خواص مردمی دین‌دار و عاقل بودند، عامه بر همان راه روند. در پایان، دادبه، از خداوند میخواهد امیرالمؤمنین را براههای راست هدایت نموده و او را بر ثبات قدم نگاهدارد.

دنباله دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مؤکب روح

دل وقت سماع بوی دلدار برد

بردارد و خوش بعالم یار برد

این زمزمه، مرکبست مرروح ترا

جانرا سراپزده اسرار برد

شیخ عبدالدین حموی، از عارفان بزرگ قرن هفتم